

تغییر ساختارهای لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی از قرن چهارم تا هفتم با تکیه بر شاهنامه (دفتر سوم) و بوستان

امید مجد*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

ندا حیدرپور**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۱)

چکیده

واژه‌سازی نیاز همیشگی زبان‌هاست و این نیاز با پیشرفت روزافزون علوم و فنون، بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا به ازای یافته‌ها و مفاهیم نو باید لغات جدیدی خلق کرد و یا بار معنایی جدیدی به لغات افزود. یکی از امکانات زبان فارسی برای واژه‌سازی استفاده از ترکیب و اشتقاق بر اساس الگوهای مشخص صرفی است. از منابع مورد اعتماد برای استخراج الگوهای لغت‌سازی، متون زبان فارسی است؛ متونی که زاده‌ی اندیشه و ذوق بزرگانی چون فردوسی، نظامی، مولانا، سعدی و دیگران است. جایگاه فردوسی و سعدی در زبان و ادب فارسی بر کسی پوشیده نیست. دو شاعر زیاندان بزرگ که فاصله‌ی ایشان با هم سه قرن است و در این مقاله، ساختارهای ترکیبی مشترک شاهنامه و بوستان را با چند مثال ذکر کرده‌ایم و سپس از معدودی از تفاوت‌ها نیز سخن گفته‌ایم. در مورد اشتقاق به دلیل محدودیت، تنها به بیان نکات حاصل از مقایسه‌ی این مقوله در دو متن پرداخته‌ایم. سپس از تفاوت‌های معنایی و جایگزینی کلمات سخن گفته‌ایم و در پایان، فراوانی بخشی از ساختارها را با نمودار نشان داده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: واژه‌سازی، شاهنامه، بوستان، ترکیب، اشتقاق.

*. E-mail: qoranemajd@yahoo.com

** E-mail: n_heidarpour66@yahoo.com

مقدمه

زبان، چون موجودی زنده رشد می‌کند و تحول می‌یابد، بنابراین مطالعه در تغییر و تحولات آن امری بایسته و ضروری است. طبیعی و روشن است که زبان با تمام ساحتهای وجودیش تغییر می‌کند، لیکن برخی از جنبه‌های آن آهسته‌تر و برخی دیگر با شتاب بیشتری دچار تحول می‌شوند. بخش گسترده‌ای از زبان، واژگان آن است که تغییرات آن واضح‌تر و سریع‌تر است. ما در این پژوهش، تغییرات واژه‌ها و ساختار آن‌ها را در دو متنی بررسی می‌کنیم که سه قرن بین آن‌ها فاصله وجود دارد و هر دو از متون مهم زبان فارسی هستند. پس ابتدا باید به تفاوت‌های زبان در فاصله‌ی این سه قرن توجه کرد. با گذشت زمان بسیاری واژه‌های کهن از میان می‌روند و برای اهل زبان دشوار و کهن می‌نمایند؛ بنابراین شگفت نیست که بسیاری کلمات جای خود را به کلمات جدید دهند و از کلمات قدیمی جز در فرهنگ‌های لغت و متون کهن سراغی نتوان گرفت، زیرا زمانه‌ی جدید و افکار و مفاهیم نو، لغات نوی می‌طلبد که روزگاری وجود نداشته‌اند. بسیاری از همان لغات هم با تغییر تلفظ و معنا به حیات خود ادامه می‌دهند. دستور زبان نیز تغییر می‌کند؛ چه نحو زبان و چه صرف آن. ما در این تحقیق، ساختارهایی را در شاهنامه یافته‌ایم که در بوستان نمونه‌ی آن نبود و بالعکس، هرچند این ساختارهای غیرمستترک، اندک بودند. «ساختمان‌های نحوی و صرفی زبان در طول زمان ساده می‌شود و این امر در هر زبانی به چشم می‌خورد، به این معنی که هرچه از عمر زبانی بگذرد ساختارهای پیچیده‌ی دستوری آن به سادگی می‌گراید و برعکس دستگاه لغوی آن وسعت می‌یابد و این سرنوشت همه‌ی زبان‌های پیشرفته‌ی جهان است» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۶۰).

یکی از تفاوت‌های بارز زبان در قرن هفتم نسبت به قرن چهارم، گسترش لغات و ترکیبات عربی است. برخی از این لغات حتی جایگزین معادل فارسی‌شان شده‌اند و یا اگر واژه‌های فارسی را کنار زده‌اند، کاربرد آن‌ها را محدودتر ساخته‌اند. این امر دلایل متعددی دارد که در این مقدمه نمی‌توان بدان پرداخت. افزون بر حذف واژه‌های کهن و جایگزین شدن لغات جدید و گسترش لغات عربی در متون فارسی، تغییر دیگر لغات عبارت است از: «از بین رفتن گونه‌های مختلف یک لغت واحد دوره‌ی اول و برجای ماندن نرم‌ترین و ساده‌ترین آن‌ها در دوره‌های بعد؛ مثلاً از بین رفتن *افرشته*، *افرشته*، *فرسته*، *فریسته*، *یا فراستوک* و *پراستوک* که همه، گونه‌های مختلف «فرشته» و «پرستو» اند و برجای ماندن فرشته و پرستو به جای همه‌ی این‌ها» (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۶۶).

پیشینه‌ی پژوهش

هم‌زمان با احساس نیاز و ضرورت به اصطلاح‌یابی و معادل‌یابی برای کلمات بیگانه به‌ویژه در حوزه‌های علمی، کسانی به استخراج قواعد و فرایندهای لغت‌سازی در زبان فارسی پرداختند و کتاب‌ها، مقاله‌ها و رساله‌هایی با این عنوان رایج شد؛ کتاب‌هایی چون «واژه‌سازی و فرهنگ‌نگاری در زبان فارسی» از حسین وثوقی، «لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی» از خسرو فرشیدپور، «شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی» از امید مجد و مقاله‌هایی چون «ترکیب و اشتقاق دو راه اصلی واژه‌سازی» از استاد/احمد سمیعی. طرحی پژوهشی از آقای حسین سامعی در نامه‌ی فرهنگستان به چاپ رسیده است با عنوان «الگوی واژه‌سازی در زبان فارسی»، همچنین سلسله مقالاتی با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان معاصر» از علی/شرف صادقی در چند شماره از نشر دانش چاپ شده است که به پسوندها و نقش آن‌ها در ساخت کلمات توجه داشته‌اند. در این میان، برخی پژوهشگران با رجوع به متون کهن و معتبر زبان و ادبیات فارسی به استخراج این قواعد بر مبنای متون پرداخته‌اند که اغلب در پایان‌نامه‌های دانشجویی شاهد این دست پژوهش‌ها هستیم؛ چون: «ساختمان کلمه‌ی مرکب در خمسه‌ی نظامی» از ابوالقاسم سیدتقی و «ترکیب‌سازی در مخزن‌الاسرار» از حسینعلی یوسفی، هر دو به راهنمایی فرشیدپور و نیز «تحلیل دستوری ترکیبات مثنوی مولوی» از سعید آثاری اردکانی به راهنمایی حاکمی والا که قواعد ترکیب را در شعر دو شاعر بزرگ ترکیب‌ساز به نحو احسن استخراج کرده‌اند.

هدف اصلی این تلاش‌ها استفاده از الگوهای شاعران و نویسندگان بزرگ در رفع احتیاجات امروز است؛ حتی نیاز به لغات علمی و فنی. در این زمینه مقاله‌ای از آقای علی کافی چاپ شده است که عنوان آن عبارت است از: «واژه‌گزینی علمی با استفاده از شاهنامه». در رشته‌ی زبان‌شناسی نیز در زمینه‌ی ترکیبات فردوسی و سعدی رسالاتی نوشته شده است؛ از آن جمله‌اند: «بررسی صوری و معنایی روندهای ترکیب و اشتقاق در شاهنامه‌ی فردوسی و امکان‌های بالقوه آن» نوشته‌ی محمد دبیرمقدم و به راهنمایی هرمز میلانیان. «بررسی ساختار واژگان شاهنامه‌ی فردوسی» از مژگان رام به راهنمایی مصطفی عباسی و «بررسی روندهای ترکیب و اشتقاق در بوستان سعدی» نوشته‌ی علی میرهاشمی و به راهنمایی علی محمد حق شناس. هریک از این رساله‌ها در جای خود مفیدند، لیکن با کار ما به خاطر تفاوت دیدگاه اختلاف دارند. ضمن این که هدف ما افزون بر توجه به واژه‌سازی در دو اثر سترگ زبان فارسی، بررسی تغییرات و تحولات این دو متن در فاصله‌ی سه قرن و دقت‌های آماری است. طرح این پژوهش بر اساس مقاله‌ای است از فرشیدپور با نام «شیوه‌ی واژه‌گزینی و واژه‌سازی

فردوسی» که در مجموعه‌ی سخنرانی‌های سومین جشن طوس و نیز در فصلی از کتاب «لغت‌سازی و وضع و ترجمه‌ی اصطلاحات علمی و فنی» به چاپ رسیده است.

تعاریف

هر زبانی امکاناتی برای ساخت واژه دارد. در کتب یا مقالاتی که درباره‌ی واژه‌سازی در زبان فارسی نگاشته شده است، نویسندگان به روش‌هایی اشاره کرده‌اند، اما دو راه اصلی که همه‌ی ما بدان واقفیم/اشتقاق و ترکیب است و تکیه‌ی این گفتار نیز بر همین دو مورد می‌باشد. به طور کلی «واژه‌سازی شامل فرایندهایی است که از طریق آن‌ها واژه‌ی جدید ساخته می‌شود، مانند کارمند که با افزودن پسوند «مند» به «کار» ساخته شده است» (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴۷). «ترکیب‌پذیری یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های زبان فارسی است که می‌توان با استفاده از پسوندها و پیشوندها و میانوندهای مختلف، هزاران لغت ترکیبی ساخت و این‌ها هنوز غیر از کلمات مرکبند که از ترکیب دو یا چند اسم ساخته می‌شوند» (مجد، ۱۳۸۴: ۹). به نظر سامعی آسان‌ترین کار در برخورد‌های زبانی، وام‌گیری است؛ اما اگر این امکان نباشد، سه روش پیشنهاد می‌شود: «یا بکوشد نقش و معنای واژه‌های موجود را تغییر دهد تا متناسب با مقصود وی گردند. یا برای ادای مقصود به ترکیبات نحوی طولانی‌تری متوسل شود. و یا این‌که واژه بسازد» (سامعی، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

اکنون به ذکر ساختارهای ترکیبی مشترک همراه با مثال‌هایی اندک می‌پردازیم. نمونه‌ها و آمارهای شاهنامه بر اساس دفتر سوم شاهنامه چاپ خالقی و ارجاعات آن با شماره‌ی صفحه است. برای بوستان از چاپ یوسفی بهره برده‌ایم و ارجاعات بر اساس شماره‌ی بیت است. کلمات مرکب خود به سه بخش اسم، صفت و قید قابل تقسیم‌اند و تکیه‌ی اصلی ما در تعیین ساختارها، کتاب‌های دستوری فرشیدورد است؛ ضمن این‌که از نظریات علاء‌الدین طباطبائی و دیگران نیز در این زمینه بهره برده‌ایم. پیش از ورود به مبحث ترکیب، به تعاریفی از آن می‌پردازیم: «کلمه‌ی مرکب آن است که از کلمه‌ها و نیمه‌کلمه‌ها یا از ترکیب آن دو ساخته شده باشد، به طوری که اجزای ترکیب، خاصیت صرفی یا نحوی یا آوایی یا معنایی خود را از دست داده باشند؛ مانند: گلاب (مرکب از دو کلمه‌ی گل و آب)» و ... (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۴۵). «در ترکیب حداقل دو واژه به یکدیگر می‌پیوندند و یک واژه‌ی جدید می‌سازند». (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴۸)

بخش اول: ترکیب در شاهنامه و بوستان

۱-۱- اسم‌های مرکب و انواع آن

۱-۱-۱- اسم‌های مرکب غیر فعلی همسانی

عطف دو کلمه:

شاهنامه: گاه و فر (۳۳۳)، خان و مان (۳۸۱)، فر و برز (۲۴۰)، باژ و ساو (۲۱۸)، خشک و آب (۲۲۴)، باک و ناباک (۲۵۰) و ...
بوستان: امن و داد (۱۵۷)، برگ و ساز (۲۷۸۹)، سوزودرد (۲۰۵۸)، صدق و نیاز (۳۱۰۳)، نشیب و فراز (۳۴۶۶)، خار و گل (۳۲۹۰) و ...

۱-۱-۲- اسم‌های مرکب غیر فعلی وابستگی مستقیم

مضاف و مضاف‌الیه با حذف کسره

شاهنامه: پایاب (۲۷۰)، سراپرده (۱۳۳)، سرآهنگ (۲۴۳)
بوستان: سرپنجه (۲۵۱۸)، سرچشمه (۲۹۰۴)، سرجاده (۱۹۸)، سرهنگ (۷۳۸)، سرانگشت (۹۰۸)، سررشته (۳۶۷۲)، سرمایه (۱۲۰)، تبرزین (۲۵۲۶)، گلگونه (۲۶۱۳)، توده‌گل (۲۸۹۳)، سیلاب (۲۹۰۴)، سراپرده (۶۲)، پایاب (۵۴۹)، نیشکر (۲۷۸۰)

۱-۱-۳- اسم مرکب غیر فعلی وابستگی در هم ریخته

۱- از مضاف و مضاف‌الیه مقلوب با حذف کسره‌ی اضافه

شاهنامه: تیرباران (۲۰۹)، گلاب (۳۹۵)، توارن سپاه (۲۱۰)، ایران سپاه (۲۳۳)، ایران‌زمین (۲۴۴)، خوناب (۳۳۷)، گلبن (۳۱۴)، پرده‌سرای (۱۱۷ و ۲۴۲)، بتخانه (۳۱۸) و ...
بوستان: تیرباران (۲۸۳۴)، شترپیچ (۲۶۴۰)، گلبرگ (۲۷۸۶)، گلبن (۳۱۵۲)، دهخدا (۳۰۴۷)، کدخدای (۳۱۳۰)، نواخانه (۱۵۲۸)، سلطنت‌خانه (۱۸۲)، زنبورخانه (۳۵۴۸)، دُردانه (۱۸۱) و ...

۲- از صفت یا شبه صفت مقلوب پسین بدون تقدیر حرف اضافه

شاهنامه: نوبهار (۳۱۸)، نوروز (۳۴۳)، خرچنگ (۱۵۱)

بوستان: نوبهار (۳۶۸۴)، نوباوه (۳۴۷۵)، نوعروس (۱۷۷۹)، خرچنگ (۳۶۹۵)، خرمهره (۱۷۱۳)، خرمن (۳۶۵۴)، شهپر (۲۷۱۴)، شهباز (۱۵۰۴)، گرمابه (۲۰۰۱)

۴-۱-۱- اسم مرکب فعلی

اسم و ماده‌ی مضارع به معنی اسم آلت

شاهنامه: کمر بند (۲۳۳)، دست بند (۲۳۸)، پای وند (۳۲۹)
 بوستان: پای بند (۲۰۹۷)، کمر بند (۲۵۲۵)
 * طباطبائی این ساخت را اسم ابزار مرکب از اسم و ستاک حال می‌دانند. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۵)

۲-۱- صفت‌های مرکب

۱-۲-۱- قید یا صفت و ماده‌ی مضارع به معنی صفت فاعلی

شاهنامه: دیرباز (۲۴۷)، نیکخواه (۳۳۰)، بدسگال (۳۶۲)، بسیارگوی (۲۸۷)، پیشرو (۲۴۲)، تیزگرد (۷۵) و ...
 بوستان: مردانه‌رو (۱۳۲۴)، چالاک‌پوی (۱۶۵۲)، خرده‌بین (۳۲۷۰)، بسیارخوان (۲۸۸۶)، نوآموز (۳۱۶۱)، یافه‌گوی (۱۹۸)، پخته‌خوار (۲۷۵۹)، بدپسند (۳۳۰۷)، پاک‌باز (۵۷۳) و ...

۲-۲-۲- مفعول صریح و ماده‌ی مضارع در معنای صفت فاعلی

شاهنامه: تیماربر (۲۶۸)، خسروپرست (۲۲۱)، رزمجو (۲۵۷)، نخچیرجوی (۳۳۹)، زنده‌خواه (۲۸۰)، گرزدار (۲۹۶)، نامه‌دار (۷۹)، رزم‌زن (۳۰۷)، کینه‌کش (۲۱۱)، شیرگیر (۲۵۶) و ...
 بوستان: جنگ‌آزمای (۲۵۲۵)، نعمت‌پرست (۲۸۳۸)، درویش‌پرور (۲۰۲)، بلاجوی (۲۷۹۴)، دادخواه (۳۵۵۴)، گنجینه‌دار (۲۹۰۶)، منازل‌شناس (۱۶۳۰)، رنجکش (۱۷۴۱)، ثناگوی (۶۷۳)، حرفگیر (۳۳۹)، بیابان‌نورد (۱۳۹۲) و ...
 * این ساختار در نزد بسیاری دست‌نویسان صفت فاعلی مرخم نام دارد.

۳-۲-۱- مفعول غیر صریح و ماده‌ی مضارع به معنی صفت فاعلی

شاهنامه: کاربند (۲۷۴)، فریادرس (۳۲۴)
بوستان: خداترس (۲۴۹)، فریادرس (۷۲۷)، کاربند (۱۵۴۹)

۴-۲-۱- مفعول غیر صریح و ماده‌ی مضارع به معنی صفت مفعولی

شاهنامه: زرنگار (۱۳)، گوهرنگار (۳۵۵)
بوستان: دلبند (۲۸۶۱)، پایمال (۵۶۰)، لگدکوب (۱۸۸۸)، دلاویز (۲۱۲۴) و ...

۵-۲-۱- متمم مقلوب و ماده‌ی مضارع به معنی صفت مفعولی

شاهنامه: دلپذیر (۲۸۹)
بوستان: دلبند (۳۸۹۷)، دلپذیر (۳۲۲۹)، دلخواه (۳۲۲۸)
* طباطبائی دلپذیر را صفت مفعولی مرکب از اسم و ستاک حال می‌دانند. (طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۶)

۶-۲-۱- قید و صفت مفعولی

شاهنامه: نورسیده (۸۷) فرومانده (۳۰۴)
بوستان: نوحاسته (۳۱۸۷) فرومانده (۲۸) وامانده (۱۳۶۲) فروهشته (۱۴۷۴)

۷-۲-۱- مفعول صریح و صفت مفعولی

شاهنامه: کاردیده (۲۲۶)، نازدیده (۱۱۵)، سالخورده (۲۶۰)، صف برکشیده (۲۲۲)،
کمریسته (۳۴۸)، دلبسته (۳۷۳) و ...
بوستان: جهان‌دیده (۸۱۴)، کارآزموده (۱۰۱۷)، نمک خورده (۲۵۳۵)، آفاق گردیده (۸۱۴)،
ره رفته (۳۶۴۷)، و ...

۸-۲-۱- مفعول غیر صریح و صفت مفعولی با حذف حرف اضافه

شاهنامه: پری زاده (۳۱۸)، پهلوان زاده (۳۴۸)

بوستان: ملک زاده (۱۵۱۶)، گدازاده (۱۶۵۹)، دهشت آلوده (۱۸۷۰)، غم آلوده (۳۸۵۰)،
نقره اندوده (۲۶۵۳)، کژدم گزیده (۱۹۵۱) و ...
* دو مورد اخیر را طباطبائی صفت مفعولی مرکب حاصل از اسم و صفت مفعولی می دانند.
(طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۴)

۹-۲-۱- از مسند فاعلی و صفت مفعولی از فعل ناقص لازم

شاهنامه: پیرگشته (۱۸۱)

بوستان: نگون مانده (۲۰۴۳)، خم بوده (۷۷۳)

۱۰-۲-۱- از اسمی در حکم مسندالیه و صفت مفعولی در حکم مسند

شاهنامه: دست بسته (۳۲۵)، روان کاسته (۳۹۶)، دل گشاده (۱۷۴)، پی خسته (۱۷۰) و ...
بوستان: پدرمرده (۱۱۴۲)، دل خسته (۳۴۲۲)، دامن آلوده (۲۰۲۶)، خاطرآزرده (۲۶۲)،
چشم پوشیده (۳۳۴۳)، موی کالیده (۲۲۰۷) و ...

۱۱-۲-۱- از صفت مفعولی بلند در حکم مسند و اسمی در حکم مسندالیه

شاهنامه: پوشیده روی (۳۱۷)، گسسته مهار (۳۹۰)، خلیده روان (۲۰۹)، شکسته سلیح
(۲۶۵) و ...
بوستان: آسوده دل (۱۱۲۷)، پخته رای (۳۲۲۳)، پوشیده چشم (۳۳۴۲)، پسندیده پی
(۶۷۲)، نکوهیده کیش (۳۹۶۵)، آشفته هوش (۳۰۱۷)، شوریده دل (۱۹۰۶)، پراگنده روز
(۲۲۰۲)، پریشیده عقل (۱۷۰۴) و ...

۱۲-۲-۱- از صفت مفعولی و وابسته‌های آن

شاهنامه: به روی اندر افتاده (۱۲۸)، سر نهاده به خواب (۲۹۴)، دست کرده بکش (۱۰۶)،
پای مانده به گل (۳۲۷)، سوده به می (۳۶۸)، میان کرده باریک (۳۰۳) و ...
بوستان: از جهان رسته (۳۲۳۳)، به ره خفته (۳۶۴۷)، سرکه در روی مالیده (۲۲۰۷)، سر
افگنده پیش (۱۱۴۴) و ...

۱۳-۲-۱- صفت‌های غیرفعلی اسنادی

۱- از صفت یا شبه صفت پیشین که در حکم مسند است با اسمی در حکم مسندالیه
شاهنامه: بدگمان (۲۰۸)، تیزدم (۳۹۰)، خوبچهر (۲۲۵)، نیک اختر (۳۳۲)، شوم دست (۲۷۸)، تیره روان (۴۶)، نگونسار (۱۷۶)، خوارمایه (۱۴۳) و ...
بوستان: قوی بازو (۶۱۲)، تنگ چشم (۲۷۶۳)، زشت کیش (۸۵۳)، بدسیرت (۲۴۷۵)، سیه‌دل (۸۸۱)، تیره روز (۳۲۵۰)، نیک محضر (۷۳۱)، نیکو روش (۲۴۶۶)، خوب کردار (۲۴۷۵)، خوش منش (۲۸۶۵)، روشن قیاس (۳۳۵)، فرخنده رای (۹۷۹)، مبارک قدم (۷۷۰)، پاکیزه خوی (۱۱۷) و ...

* طباطبائی این ساخت را صفت *دارندگی* نام نهاده‌اند حاصل از ترکیب صفت و اسم.
(مرجع)

۲- از اسمی در حکم مسندالیه و صفتی در حکم مسند
شاهنامه: دل مستمند (۲۰۷)، تن آسان (۲۲۷)، روی زرد (۲۷۴) و ...
بوستان: رودگانی فراخ (۲۷۶۶)، روی ریش (۳۱۹۹)، دل افگار (۳۱۹۹)، سرگران (۳۲۲) و ...

* طباطبائی این ساخت را صفت *دارندگی* نام نهاده‌اند حاصل از ترکیب اسم و صفت.
(طباطبائی، ۱۳۸۸: ۶۷)

۳- از صفت یا شبه صفت پیشین عددی و اسم
شاهنامه: چهارپای (۳۰۸)، شست خم (۱۹۳)، دگرسو (۱۴۰)، یکتاه (۳۳۳)، نیم فرسنگ (۲۷۶)

بوستان: یکدل (۳۱۲۰)، یکسر (۸۷۱)، دگرباره (۲۸۴۶)، نیم مست (۳۰۰۳) و ...
* کلماتی نظیر *چهارپای* و *شست خم* را طباطبائی، صفت *دارندگی* حاصل از عدد و اسم نامیده‌اند. (همان، ۷۶)

۴- صفت‌های مرکب بیانی اسنادی دو اسمی تشبیهی
شاهنامه: سمندر (۳۲۱)، خورشید رخ (۳۷۵)، ماه دیدار (۳۱۷)، خسرو منش (۳۲۷)، گرگ پیکر (۱۵۸)، پیل دندان (۱۹۹)، شیردل (۲۳۲) و ...

بوستان: خورشید طلعت (۳۴۴)، کوه پیکر (۳۴۲۰)، سندان دل (۳۸۵۲)، گل اندام (۳۸۹۳)، شیرچنگ (۱۰۰۶)، ملک خوی (۲۷۱۶)، پری رخ (۲۸۵۸) و ...

۵- مسند به یاری حرف اضافه «با» یا کلمه‌ی «دارای» مقدر، به مسندالیه اسناد داده شده است.

شاهنامه: آزیشه (۳۱۵)، جفایشه (۱۱۵)، گنهار (۱۱۹)
بوستان: کرم پیشه (۲۸۴۱)، هنرپیشه (۲۵۳۴)، جفایشه (۱۵)، گداپیشه (۳۲۵۶)،
 گنهار (۳۰۴)، طلبکار (۱۵۰۶)
 ۶- اضافه‌ی مقلوب با تقدیر حرف اضافه
شاهنامه: ویسه نژاد (۲۱۱)، خسرو نژاد (۳۵۷)، فرخ نژاد (۳۴۹)، طاووس رنگ (۳۲۰)،
 مشک رنگ (۱۵۱)، و ...

بوستان: مهترنژاد (۱۸۰۳)، گوی سیرت (۳۰۵۳)، مشعبد صفت (۱۳۰۶)، دیوانه رنگ
 (۱۶۶۸)، عناب رنگ (۹۰۸)، سیل رفتار (۱۳۸۹) و ...
 ۷- اضافه‌ی مقلوب بدون تقدیر حرف اضافه
شاهنامه: لشکر پناه (۲۳۳)، جهان پهلوان (۳۹۳)
بوستان: رعیت پناه (۱۴۶۶)، دولت پناه (۳۰۹۸)

۱۴-۲-۱- صفت‌های مرکب تأکیدی و اتصالی

۱- عطف دو صفت
شاهنامه: پیر و جوان (۲۱۱)
بوستان: خوب و زشت (۳۳۰۹)، سیاه و سپید (۳۳۰۹)
 ۲- تکرار دو صفت
شاهنامه: بخ بخ (۱۵۵)، رنگ رنگ (۲۲۴)، چاک چاک (۲۲۷)، ریزریز (۲۷۱)،
 خوارخوار (۳۷)، لخت لخت (۶۲)، گونه گونه (۷۲)
بوستان: پیچ پیچ (۲۷۲۵)

۳-۱- قیدهای مرکب و گروه‌های قیدی

۳-۱-۱- صفت اشاره و اسم
شاهنامه: همان جا (۳۷)، همان گه (۱۷۷)، همان گاه (۱۳۱)، همان جایگه (۴۱)، آن گهی
 (۳۱۰)، آن جایگه (۱۷۸)، این بار (۲۴۸)
بوستان: آن جا (۲۵۹)، آن گه (۱۱۴۹)، این دم (۱۹۴۵)، این نفس (۳۸۶۶)، همان دم
 (۲۵۵۱)، همین جا (۳۵۰۵)

۲-۳-۱- صفت مبهم و اسم

شاهنامه: هرآنگه (۳۰۴)، هرسو (۱۴۲)، هرزمان (۲۲۰)، هرمان (۳۴۶)، هرسال (۲۹۵)
بوستان: هرساعت (۲۷۴۳)، هرصبح (۳۵۰۴)

۳-۳-۱- هم و قید یا گروه قیدی

شاهنامه: همچین (۹)، همیدون (۳۸۵)، هم اندرشتاب (۴۴)، هم اندرزمان (۳۱۹)، هم
اکنون (۱۹۷)
بوستان: همچین (۴۱۶)، همچنان (۱۹۴۵)

۴-۳-۱- از صفت پیشین عددی و اسم

شاهنامه: یکچند (۲۵۴)، یکسو (۳۲۰)، یکسر (۲۹۴)، یک لخت (۳۶۶)، یک زمان (۳۶۶)،
یکسره (۲۸)، یکبارگی (۸۹)، یکباره (۱۶۴)، سدیگر (۱۱)
بوستان: یکره (۵۳۹)، یک نفس (۱۲۶۶)، یک دم (۲۲۳۷)، یک لحظه (۳۷۹۳)، یک چند
(۳۳۹۹) سدیگر (۳۴۵)

۵-۳-۱- از حرف اضافه و اسم یا گروه اسمی

شاهنامه: به‌ویژه (۲۰۰)، بهنگام (۳۸۴)، برخیره (۲۳۴) برخیرخیر (۱۸۴)، اندر زمان
(۱۲۷)، اندر شتاب (۷۸)، ز هر سوی (۵)، از نهفت (۶۳)، بی‌گمان (۱۲۰)، بی‌درنگ (۳۴۲)، به
روز و شبان (۹۴) و ...
بوستان: بی‌شک (۱۹۶۲)، به فور (۵)، بگاه (۱۱۶۲)، به تدریج (۳۲۸)، به آهستگی (۳۷۹)،
به تعجیل (۱۸۲۶)، بغایت (۱۸۶۵)، به ظاهر (۲۴۱۸)، به تنها (۳۸۲۰)، به یک دم (۱۲۰۸)، به
یک ساعت (۲۴۰۶)، بر دوام (۱۲۹۱)، در آن دم (۹۶۸)، در نهفت (۲۲۳۹)، اندر نهان (۳۰۸۴)،
اندر نهفت (۳۰۴۷)، اندر نفس (۳۸۶۹) و ...

۶-۳-۱- قیدهای مرکب حالت و کیفیت که از صفت‌های حالی به وجود آمده‌اند

شاهنامه: تبیره زنان (۲۶۷)، زاری کنان (۳۰۷)، کفگ افگنان (۳۱۰)، ستایش کنان (۳۵۸)

بوستان: تبسم کنان (۲۳۵۹)، نفرین کنان (۸۹۲)، تفرج کنان (۲۴۳۶)، بازی کنان (۲۱۸۷)، تأمل کنان (۲۲۹۶)، نیایش کنان (۳۱۸)، حکایت کنان (۳۷۶)، اشارت کنان (۳۰۰۳)، شعرگویان (۲۱۵۰)، دامن کشان (۱۵۲۷)، غل غل کنان (۱۷۵۵) و ...

۷-۳-۱- قیدهای مرکب جفتی

- ۱- تکرار اسم با واسطه‌ی الف اتصال
شاهنامه: سراسر (۷)، دمام (۲۵۳)، برابر (۳۸۹)، گروه‌گروه (۳۹۲)
بوستان: سراسر (۴۷۷)، دمام (۵۶۱)، پیایی (۳۳۱۸)
- ۲- تکرار اسم با واسطه‌ی حرف اضافه
شاهنامه: زمان تا زمان (۱۳۹)، پدر بر پدر (۱۱۸)، نو به نو (۲۲۰)، منزل به منزل (۳۰)،
 عنان با عنان (۳۵۷)
بوستان: دم به دم (۹۱۵)، نفس بر نفس (۲۸۸۹)
- ۳- تکرار اسم بدون واسطه
شاهنامه: فوج فوج (۱۹)، خیرخیر (۲۷۳)
بوستان: گاه گاه (۵۸۱)، وقت وقت (۴۰۰۳)

بخش دوم: مقایسه‌ی ترکیب در شاهنامه و بوستان

- آنچه بیشتر از ساختارها تغییر می‌کند، تعداد لغات ساخته‌شده در هر ساختار است. اکنون نتایج به دست‌آمده از این مقایسه و بخشی از آمار را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم:
- ۱- در میان ترکیبات اسمی در هر دو متن، ترکیبات همسانی عطفی تعداد بیشتری نسبت به سایر ترکیبات دارد.
 - ۲- از ترکیبات فراوان و پرکاربرد شاهنامه و بوستان، ترکیب اضافی مقلوب است.
 - ۳- نسبت ترکیب دیگری که از مضاف و مضاف‌الیه با حذف کسره حاصل شده است و در بوستان تعداد بیشتری دارد، سبزه به سه است و تنها با مضاف «سر»، هفت کلمه در بوستان گزینش شده است: سرپنجه، سرچشمه، سرمایه، سرهنگ، سرجاده، سررشته و سرانگشت.
 - ۴- در اسم‌های مرکب فعلی، ترکیبات حاصل از مصدر کامل بیش از ترکیبات ساخته‌شده با ماده‌ی مضارع است.
 - ۵- از ترکیبات مصدری، ترکیب اسم و ضمیر متصل و مصدر است که در دفتر سوم شاهنامه یک مثال برای آن یافتیم (گرامیش کردن) و در بوستان این ترکیب ملاحظه نشد.

- ۶- از میان کلمات مرکب یعنی اسم، صفت و قید، صفت از تنوع ساختاری بیشتری برخوردارست و گاهی از الگوهای آن برای ساختن اسم استفاده می‌شود؛ برای مثال اسامی خاص «پیلتن» و «شبرنگ» دارای ساختار وصفی تشبیهی هستند.
- ۷- رایج‌ترین ساختمان‌های صفت در زبان فارسی عبارتند از: اول مفعول و ماده‌ی مضارع به معنی صفت فاعلی و دوم ترکیب صفت و اسم با رابطه‌ی اسنادی. فراوانی واژه‌های ساخته‌شده در این ساختارها، نه تنها در این دو متن بلکه در تمام متون فارسی و حتی زبان امروز ملاحظه می‌شود. حتی از ساختار اول در ساختن اسامی و اصطلاحات علمی می‌توان استفاده کرد.
- ۸- سعدی با ماده‌ی مضارع شصت و نه فعل، دویست صفت ساخته است و فردوسی با چهل و یک ماده، صد و هفده صفت ساخته.
- ۹- «دار» در هر دو منظومه، بیشترین صفات را ساخته و به صورت شبه پسوند در آمده است.
- ۱۰- بعد از «دار» پرکاربردترین ریشه‌ها در شاهنامه عبارتند از: «جوی» با ساختن دوازده و «خواه» با خلق هشت صفت.
- ۱۱- در بوستان نیز پس از «دار»، «کش» با خلق سیزده واژه و «کش» با ایجاد یازده صفت بیشترین لغات را در این ساختار به وجود آورده است.
- ۱۲- در همین ساختار که می‌توان در آن به‌جای اسم از ضمیر مشترک استفاده کرد، در دفتر سوم شاهنامه لغتی به‌نظر نرسید، اما در بوستان سه واژه ساخته شده است: [خودپرست (۱۱۵۶)، خویشتن‌بین (۲۰۰۵) و خودپسند (۱۹۹۵)]
- ۱۳- در شاهنامه کلمه‌ی «نیکی دهش» ساخته شده است که صفت فاعلی است و «ش» مصدری در آن زاید است. این ساختار در بوستان وجود ندارد و البته از ساخت‌های نادر شاهنامه به شمار می‌آید.
- ۱۴- یکی از ساختمان‌های رایج لغت‌سازی، ترکیب قید و ماده‌ی مضارع در معنای صفت فاعلی است. با این الگو در شاهنامه شانزده و در بوستان چهل و سه لغت ساخته شده است.
- ۱۵- در دفتر سوم شاهنامه با ماده‌ی ماضی، تنها صفت «زربفت» ساخته شده است و در بوستان علاوه بر این، صفت «درخورد» نیز به کار رفته است که مرکب است از قید شبه پیشوندی و ریشه‌ی مضارع.
- ۱۶- در شاهنامه دو صفت با صفت فاعلی تام ساخته شده است: [گیرنده شهر (۲۴۴) و برآرنده (۲۴۶)]، اما این ساختار در بوستان مشاهده نشد.
- ۱۷- از مکمل و ماده‌ی مضارع و مکمل و صفت مفعولی، تنها در بوستان واژه خلق شده است: [تکبرکن (۲۰۱۴)، کارکن (۳۹۰۰)، ملامت کن (۱۲۰۷)، مهیاکن (۴۰)، گم کرده (۱۶۹۸)، تبه کرده (۲۰۵۳)، سفر کرده (۳۱۲ و ۳۲۶۶)، گنه کرده (۳۸۱۲)].

- ۱۸- ترکیب قید و ماده‌ی مضارع در معنای فاعلی در بوستان فراوانی بیشتری دارد و نسبت آن به شاهنامه، چهل به شانزده است.
- ۱۹- نسبت ترکیب مفعول غیر صریح و صفت مفعولی در بوستان به شاهنامه، دوازده به دو است.
- ۲۰- سعدی با صفت مفعولی و اسم با رابطه‌ی اسنادی سی و شش واژه ساخته که رقم بالایی است و تعداد لغات ساخته شده در این ساختار در شاهنامه، شانزده می‌باشد.
- ۲۱- با حروف اضافه می‌توان صفات اسنادی بسیاری ساخت. بیشترین صفات با «به» و «با» ساخته شده‌اند.
- ۲۲- در شاهنامه با حرف اضافه‌ی «با» صفات بسیاری ساخته شده است، اما در بوستان تنها سه صفت به نظر رسید.
- ۲۳- در هر دو متن بیشترین قیده‌ها از ترکیب حرف اضافه با اسم و گروه اسمی ساخته شده است.
- ۲۴- از قیود پر کاربرد دیگر، قیود جفتی است که به صورت مکرر بدون واسطه یا با واسطه‌ی الف اتصال یا حرف اضافه ساخته شده است.
- ۲۵- صفات حالی مرکب که غالباً نقش قیدی دارند، در بوستان شانزده بار آمده است و در شاهنامه چهار بار؛ یعنی این تعداد در بوستان چهار برابر شاهنامه است.

بخش سوم: مقایسه‌ی اشتقاق در شاهنامه و بوستان

یکی از امکانات زبان فارسی، برخورداری از پیشوندها و پسوندهایی است که با استفاده از آن‌ها می‌توان لغاتی نو ساخت یا ساختمان دستوری لغتی را تغییر داد. «واژه‌ی مشتق، از ترکیب یک یا چند واژگ آزاد با یک یا چند وند اشتقاقی ساخته می‌شود» (کلباسی، ۱۳۷۱: ۸۱). شمار پیشوندهای زبان در مقایسه با پسوندهای آن، کمتر است؛ حتی برخی از پیشوندها به راحتی قابل تشخیص نیستند و تنها با ریشه‌شناسی دقیق می‌توان آن‌ها را شناخت و گرچه روزی واژه‌ای مشتق ساخته‌اند، بسیاری از آن واژه‌ها امروز به عنوان لغت بسیط شناخته می‌شوند. برای مثال «آ» در کلمات «آوردن»، «آسودن»، «آمدن» و «آرمیدن» پیشوند نفی است» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۶۹). رایج‌ترین و پرکاربردترین پیشوندهای زبان فارسی، «نا»، «بی» و «هم» هستند.

با مقایسه‌ی روند اشتقاق در شاهنامه و بوستان بدین نتایج دست یافتیم:

- ۱- «بی» حرف اضافه‌ی نفی است و به صورت شبه پیشوند درآمده و با اسم‌ها، صفت مرکب منفی می‌سازد.

شاهنامه: بی‌چاره (۳۷۴)، بی‌کران (۲۱۶)، بی‌دل (۱۷)، بی‌آز (۲۳۷) و ...
بوستان: بی‌خرد (۵۵۵)، بی‌برگ (۶۱۲)، بی‌نوا (۳۴۲۶)، بی‌ثبات (۳۹۵۸) و ...
 ۲- «هم» به عنوان پیشوند اشتراک، هفت صفت در شاهنامه ساخته است و تعداد لغات مشتق از آن در بوستان به دو برابر می‌رسد.

شاهنامه: هم‌داستان (۲۸۹)، هم‌نبرد (۲۱۵)، هم‌گروه (۲۲۶)، هم‌آواز (۲۲۰)، هم‌آورد (۲۲۹)، هم‌بر (۲۳۱)، هم‌سخن (۱۶۵)

بوستان: هم‌سایه (۲۶۰۷)، هم‌جنس (۲۸۴)، هم‌قلم (۲۸۴)، هم‌دست (۲۸۵)، هم‌کاسه (۱۱۱۵)، هم‌سفره (۱۰۶۶)، هم‌زبان (۱۰۶۶)، هم‌جیره (۳۴۸۲)، هم‌رای (۲۸۳۳)، هم‌نشست (۲۰۵۶)، همراه (۱۳۹۶)، هم‌ره (۱۴۴۷)، هم‌خوابه (۳۱۱۸)، هم‌نفس (۳۱۲۶)

۳- سه واژه‌ی دشمن، دشنام و دشخوار با پیشوند «دش» در هر دو متن و حتی در زبان امروز وجود دارد (دشخوار در برخی از لهجه‌ها، هنوز به کار می‌رود). اما صورت لفظی دیگر آن یعنی «دژ» در بوستان به کار نرفته است؛ ولی در این بخش شاهنامه با آن لغت دژخیم ساخته شده است که در زبان امروز نیز کاربرد دارد. این پیشوندها از پیشوندهای مرده و غیر فعال هستند که نباید با آن‌ها لغت ساخت، لیکن در چند لغتی که برشمردیم باقی مانده و به عبارتی از پیشوندهای رسوبی است.

۴- در مورد پسوندها می‌توان گفت با بیشتر آن‌ها در هر دو متن لغت ساخته شده است و تفاوت‌ها اندک است و اغلب، تفاوت در تعداد لغات ساخته شده با یک پسوند است.

۵- در این میان، برخی تغییرات معلول ویژگی‌های سبکی است؛ برای مثال «الف» اطلاق و اشباع در شاهنامه تعداد زیادی دارد، اما اشباع قافیه در سبک سعدی پس از سه قرن به چشم نمی‌خورد.

مثال:

گرازی بیامد چو آهرمننا زره را بدریید بر بیژننا (۳۱۲)

کسی کز گزافه سخن راندا درخت بلا را بجنباندا (۳۲۲)

۶- با جستجوی بسیار در این دفتر از شاهنامه تنها یک مورد الف ندا یافته شد، در حالی که در بوستان این رقم به چهار می‌رسد.

۷- با پسوند «فش» سه لغت در شاهنامه ساخته شده است، اما در بوستان فقط یک لغت آن هم با صورت لفظی دیگر آن یعنی «وش».

شاهنامه: پرستارفش (۱۰۶)، خورشیدفش (۱۰۷)، اژدهافش (۱۷۳)

بوستان: مردم‌وش (۲۱۰۴)

۸- «گان» پسوند نام خانوادگی در شاهنامه است [گشوادگان (۷)، گیوگان (۱۲۶)]، اما در بوستان این کاربرد ملاحظه نشد.

۹- «گاه» پسوند فعالی برای مکان در هر دو متن به شمار می‌رود، ولی تنها در بوستان پسوند زمان است. [شبانگه (۱۳۱۰ و ۳۱۹۵)، سحرگه (۱۶۵۴)، آنکه (۱۶۹۶)]

۱۰- «گون» و «وار» از پسوندهای تشبیهی است که با اولی در شاهنامه هفت و در بوستان یک واژه ساخته شده است و با دومی، دو واژه در شاهنامه و هشت لغت در بوستان آمده است. شاهنامه: قیرگون (۳۰۴)، سیمگون (۳۶۵)، آبگون (۱۷۲)، نیلگون (۳۸۹)، الماسگون (۲۲۷)، پیروزه‌گون (۱۶۲)، تیره‌گون (۳۹۰)

بوستان: لاله‌گون (۲۱۵۸)

شاهنامه: گرم وار (۵۴)، جوان وار (۳۱۵)

بوستان: صدف وار (۲۸۸۷)، فرآش وار (۳۳۷۹)، بنده وار (۳۸۷۶)، دوستوار (۵۹۰) و ...

۱۱- «ناک» از پسوندهای دارندگی و آغستگی است که در این دفتر شاهنامه تنها واژه‌ی «تابناک» را ساخته است، اما کاربرد آن در بوستان وسیع‌تر است و به هشت لغت می‌رسد: [سوزناک (۱۹۴۱)، اندیشناک (۲۰۷۰)، شرمناک (۲۷۹۱)، دردناک (۱۳۷)، عینناک (۲۰۱۷)، خشمناک (۱۶۹۱)، خطرناک (۱۹۵۸)، هولناک (۱۹۸۲)].

۱۲- «ش» مصدری در شاهنامه کاربرد بیشتری دارد و نسبت واژه‌های ساخته شده با آن در شاهنامه به بوستان، بیست و دو به سیزده است.

۱۳- تا اندازه‌ای که بررسی کردیم، پسوند «ان» آداب و رسوم در شاهنامه نبود. توضیح این که «ان» به بن مضارع افعال می‌چسبد و اسم عمل می‌سازد. اما این اسم عمل‌ها همیشه در ترکیب با یک اسم که قبل از آن‌ها قرار گرفته و مفعول آن‌ها شمرده می‌شود، به کار می‌روند. این ترکیبات معمولاً در مورد مراسم و جشن‌ها استعمال می‌شود» (صادقی، ۱۳۷۰: ۳۲). نظیر حنابندان، گوسفندکشان، عقدکنان و ... «پسوند ان علامت احتفالی به آیین یا جشن و یا اجرای رسوم و عاداتی است که بعد از امر مفرد حاضر و در اواخر اغلب اسم‌های معنی از قبیل سور قرار می‌گیرد» (صمصامی، ۱۳۴۶: ۲۱۵). در بوستان کلمه‌ی نخلبندان دارای این پسوند است (بیت ۳۳۸۲).

۱۴- از پسوندهای تصغیر «_ک» و «چه» در این بخش شاهنامه نشانی نیافتیم.

به غیر از تفاوت‌هایی که در مورد وندهای بوستان و شاهنامه بدان اشاره شد، باید به برخی از کلیات مشترک در مورد کاربرد پسوندها نیز پرداخت. بدون شمارش دقیق می‌توان گفت که «ی» مصدری و «ی» نسبت، بیشترین کاربرد را دارند، زیرا با اولی می‌توان هر صفتی را با هر ساختاری به اسم تبدیل کرد و دومی امکان تبدیل اسم به صفت را فراهم می‌کند. همچنین به واسطه‌ی «ه» صفت مفعولی، می‌توان از ریشه‌ی ماضی صفت ساخت.

۱۵- رایج‌ترین پسوندهای موجد صفت فاعلی عبارتند از: «_نده» که در شاهنامه و بوستان به ترتیب سی و پنج و پانزده صفت ساخته است و نیز پسوند «ان» که سی و شش لغت در شاهنامه و بیست و پنج صفت در بوستان آفریده است و علاوه بر معنای فاعلی، حالت را نیز بیان می‌کند.

شاهنامه: فروزنده (۱۲۹)، آفریننده (۱۰۵)، پوینده (۱۹۶)، جوینده (۱۹۶)، نیسنده (۲۵۱)، داننده (۲۵۷)، رهاننده (۲۹۳)، شتابنده (۲۹۴)، نوازنده (۲۲۵)، پراگنده (۲۲۵) و ...

بوستان: بیننده (۱۳۵۶)، آفریننده (۱۳۵۶)، بخشنده (۲۶۴۳)، درنده (۱۳۶۱)، داننده (۳۰۱۳)، فریبنده (۳۵۴۳)، نگارنده (۳۲۲۵)، نیوشنده (۲۹۹۷)، ستیپنده (۶۰۲) و ...

شاهنامه: پویان (۳۴)، جوشان (۱۱۶)، لرزان (۳۵)، دوان (۵۳)، کشان (۳۶)، غلتان (۴۷)، خرامان (۵۴)، چمان (۶۱)، چران (۶۱)، گریزان (۶۹)، گریان (۷۸) و ...

بوستان: دمان (۱۳۴۸)، گریان (۱۵۳۹)، افتان (۱۵۶۶)، خیزان (۱۵۶۶)، خروشان (۱۶۵۴)، تابان (۱۸۵۷)، مالان (۲۰۰۳)، نالان (۲۰۴۲)، سرایان (۲۱۲۳) و ...

۱۶- بیشترین اسامی مکان باوند «گاه» ساخته شده است؛ بیست و دو واژه در شاهنامه و سیزده اسم در بوستان.

شاهنامه: زیرگاه (۱۵)، جگرگاه (۲۷۰)، پیشگاه (۲۸۴)، چراگاه (۲۹۲)، جشنگاه (۳۱۵)، بزمگاه (۳۱۶)، کینه‌گاه (۲۰۹)، نخچیرگاه (۳۵۱)

بوستان: دشتگاه (۳۱۶۳)، جایگاه (۲۳۳۵)، پایگاه (۱۴۶)، پرورشگاه (۳۲۲۸)، گذرگاه (۳۳۷۳)، تاجگاه (۸۲۸)، آماجگاه (۸۲۸) و ...

۱۷- بعد از «گاه»، پسوند «ستان» بیشترین کاربرد را دارد با ساخت به ترتیب سیزده و هشت اسم در شاهنامه و بوستان.

شاهنامه: شارستان (۸۰)، میستان (۱۱۵)، بیکارستان (۲۵۷)، گورستان (۲۲۰)، زاولستان (۱۷)، چینستان (۳۳۳) و ...

بوستان: نیستان (۲۵۴۳)، بستان (۲۵۸۹)، خرماسستان (۲۷۶۲)، شبستان (۳۷۱۰)، هندوستان (۱۲۶) و ...

با توجه به همین ارقام می‌توان گفت: به طور کلی باوندها در شاهنامه لغات بیشتری نسبت به بوستان ساخته شده است.

بخش چهارم: تغییر معانی لغات

همان‌طور که ساختارهای اشتقاقی و ترکیبی و تعداد آنها تغییر می‌کند، معنی واژه‌ها اعم از بسیط، مرکب و مشتق نیز دچار تحول می‌شود؛ یعنی معانی لغات، در عین اشتراک صورتی

آن‌ها، با هم تفاوت دارند و گاه نیز کلمه‌ای فراموش و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن می‌شود. در مورد دو متن شاهنامه و بوستان، هم تفاوت سه قرن را باید در نظر داشت و هم تفاوت دو نوع ادبی را. طبیعی است که حماسه واژه‌هایی می‌طلبد که متنی تعلیمی بدان نیاز ندارد و نیز بالعکس. قیاس ما زمانی درست و کامل خواهد بود که به دنبال مفاهیم مشترک و واژه‌های ساخته‌شده یا به کاررفته در راستای آن باشیم. پس مهم است بدانیم کدام واژه‌ها حذف و چه واژه‌هایی جایگزین آن‌ها شده است و اگر همان واژه به کار می‌رود آیا به همان معناست یا در معنایی غیر از معنای اولیه، و یا علاوه بر معنای قبل، معنای جدیدی بدان افزوده یا از آن کاسته شده است. تغییرات لغات را از این منظر، چنین می‌توان ذکر کرد:

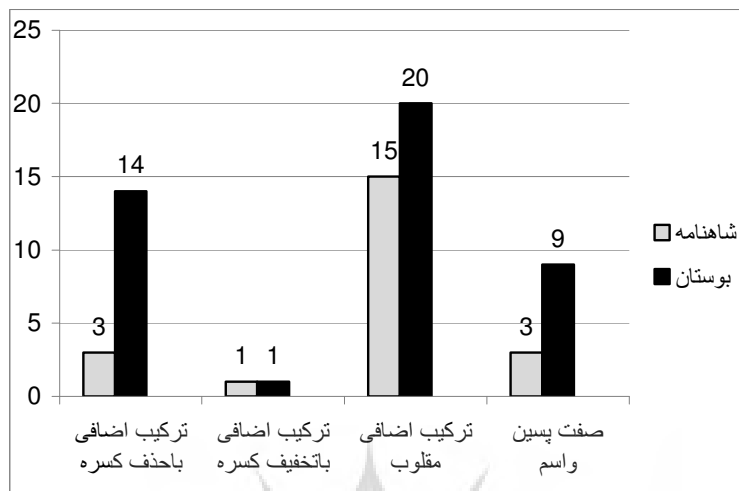
الف) گروهی از واژه‌ها در هر دو متن به کار رفته‌اند، اما یکی از معانی موجود در شاهنامه، در بوستان از بین رفته است؛ برای مثال لغت «بالا» در شاهنامه به معنای «قامت، بلندی، پشته و اسب» آمده است. از این مجموعه‌ی معانی، معنی اخیر در بوستان نیست. دیگر مثال‌های این گروه عبارتند از: «سنگ» در معنای «ارزش»، «شاخ» به معنای «بازو و پیشانی»، «خوار» به معنی «آسان»، «خواست» به معنی «مال»، «کجا» در معنای «که» موصولی، «خرام» در معنی «دعوت به مهمانی» که این معنی در بوستان از بین رفته است، اما معنای دیگر آن کاربرد دارد. (ب) برخی از واژه‌ها دچار تحول معنایی شده‌اند. «با گذشت زمان معنای واژه‌ها نیز ممکن است مانند جنبه‌های دیگر زبان دگرگون شود. بسط معنا و تحدید معنا دو شیوه‌ی عمده‌ی دگرگونی معنا هستند (تراسک، آر. ال، ۱۳۸۲: ۶۷)». در تخصیص معنایی، کاربرد یک واژه نسبت به گذشته محدودتر می‌شود، اما عکس این فرآیند تعمیم معنایی نام دارد (همان: ۶۹). برای مثال «نماز» در شاهنامه به معنی تعظیم و در بوستان به معنی «صلوة» است؛ پس معنای آن محدود و خاص شده است. لغات دیگری که دچار تغییر معنا شده‌اند عبارتند از: «پروردگار» که در شاهنامه به معنی «مربی» و در بوستان به معنی «خداوند» است. همچنین «هنگامه» در شاهنامه به معنی «هنگام» است و در بوستان در معنای معرکه. لغت «شوخ» دارای معنای مشترک در شاهنامه و بوستان می‌باشد: «گستاخ و جسور و بی‌پروا»، اما همین واژه در شاهنامه به معنی «چرک» است که این معنی در بوستان ملاحظه نمی‌شود و معنای جدید «بذله‌گو» در بوستان بدان افزوده شده است که در شاهنامه نیست. به عبارتی این واژه در این دو متن در عین داشتن معنای مشترک دچار تحول معنایی نیز شده است.

ج) بخش دیگری از واژه‌ها فراموش و لغات جدیدی جایگزین آن‌ها شده است؛ برای مثال «فسیله» را در بوستان نمی‌توان یافت، اما «گله» به عنوان جایگزین آن به کار رفته است. همچنین است کلمه‌ی «مُستی» در معنای «گله و شکایت». نیز سعدی به جای «ناهار» از لغت «گرسنگی» استفاده کرده است. در بسیاری موارد واژه‌های جایگزین، عربی هستند و این در حالی است که معادل فارسی همان لغت در متن حضور دارد؛ برای مثال در شاهنامه واژه‌ی

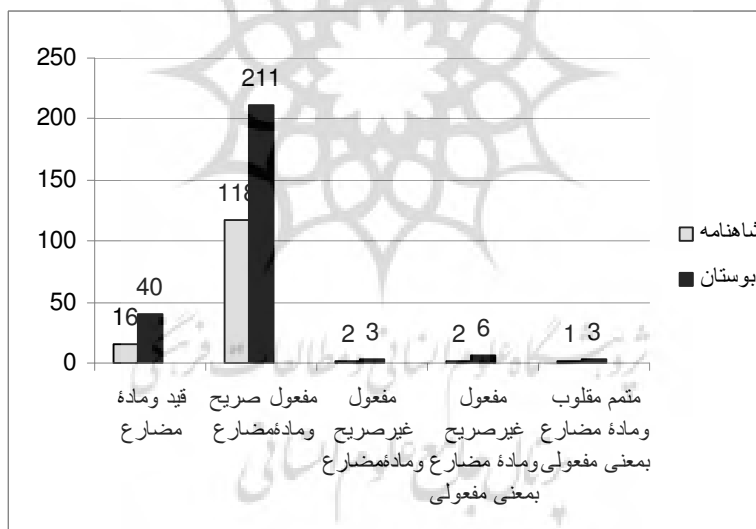
«پزشک» به کار رفته است، در بوستان علاوه بر این واژه در بیشتر مواقع «طیب» آمده است. در کنار «سرکش» در بوستان «حرون و مرید» هم هست که دو لغت اخیر در شاهنامه وجود ندارد. علاوه بر واژه‌ی «مردان»، در بوستان «رجال» هم به کار رفته است. افزون بر «سرزنش» در بوستان «تعنت» هم وجود دارد که واضح است نشانی از آن در شاهنامه نیست و موارد بسیار دیگری که از حوصله‌ی این مختصر خارج است.

نتیجه

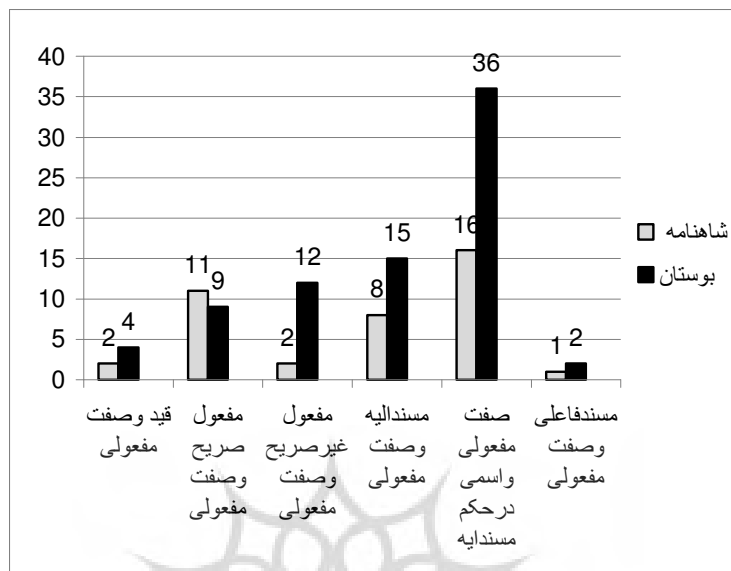
یکی از امکانات زبان فارسی، قدرت ترکیب‌سازی آن می‌باشد و ترکیب و اشتقاق از راه‌های اصلی لغت‌سازی به شمار می‌آیند. برای نشان دادن تغییرات ترکیب‌سازی و اشتقاق‌پذیری در طول زمان، این روش‌ها در اشعار فردوسی و سعدی بررسی شدند که بهترین نتایج آن‌ها در ترکیب، بیست و پنج مورد و در زمینه‌ی اشتقاق‌پذیری، هفده مورد بود که به تفصیل در متن مقاله آمده است. همچنین از مقایسه‌ی ساختارهای ترکیب نتیجه گرفتیم که فردوسی از ساختارهای معمول و فعال بهره برده است و ساختارهای اندکی در منظومه‌ی او هست که در بوستان به چشم نمی‌خورد. اندکند ساختمان‌های مرده در شاهنامه و همان‌ها نیز با گذشت زمان و با توجه به حرکت زبان به سمت سادگی فراموش می‌شوند. در بوستان نیز نادرند ساختارهایی که جدید به نظر برسند و در آن‌ها لغات کمتری ساخته شده است و هر دو شاعر به ساختارهایی توجه کرده‌اند که با توجه به طبیعت زبان، بیشترین واژه‌ها در آن‌ها به وجود آمده است. همچنین ساختارها کمتر متحول می‌شوند و تغییر آن‌ها بسیار کند است و آنچه نمود بیشتری دارد، تغییر تعداد لغات ساخته شده در هر ساختار است. گذشته از ساختمان‌های پرکاربرد زبان که شاعران و نویسندگان بر اساس آن‌ها لغت می‌سازند، هر یک از هنرمندان، ساختارهایی را به کار می‌برند که ممکن است کمتر مورد توجه سایرین قرار گیرد و این امر معلول زمانه، نوع ادبی و سلیقه‌ی شاعر و نویسنده است. در شعر افزون بر این موارد، عامل وزن را در انتخاب واژگان نباید نادیده گرفت.



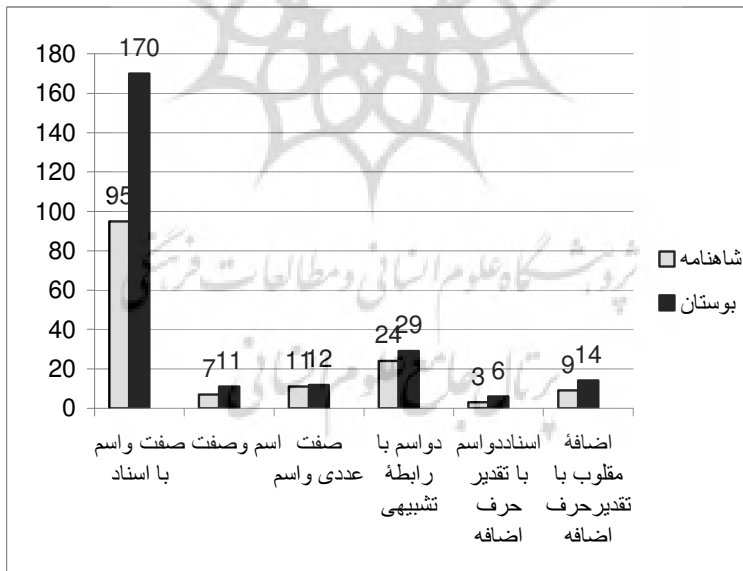
نمودار یک- مقایسه‌ی عددی چند ساختار اسم مرکب



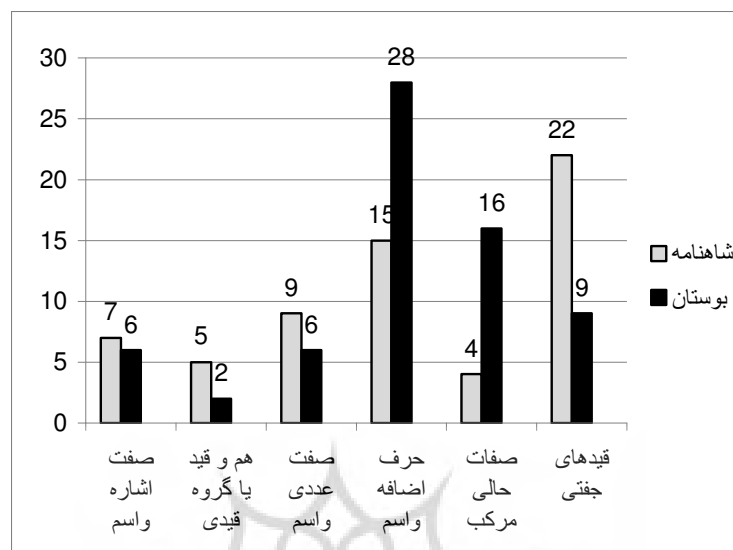
نمودار دو - مقایسه‌ی عددی صفات مرکب حاصل از ریشه‌ی مضارع



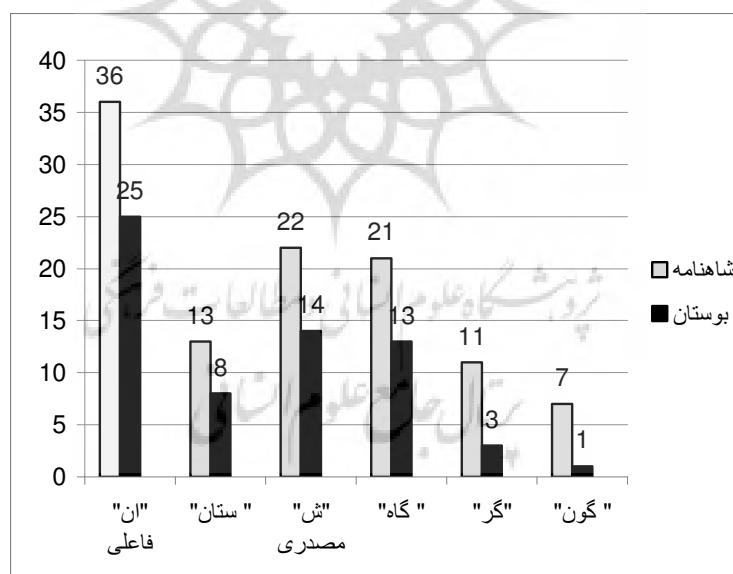
نمودار سه-مقایسه‌ی عددی صفات مرکب حاصل از صفت مفعولی



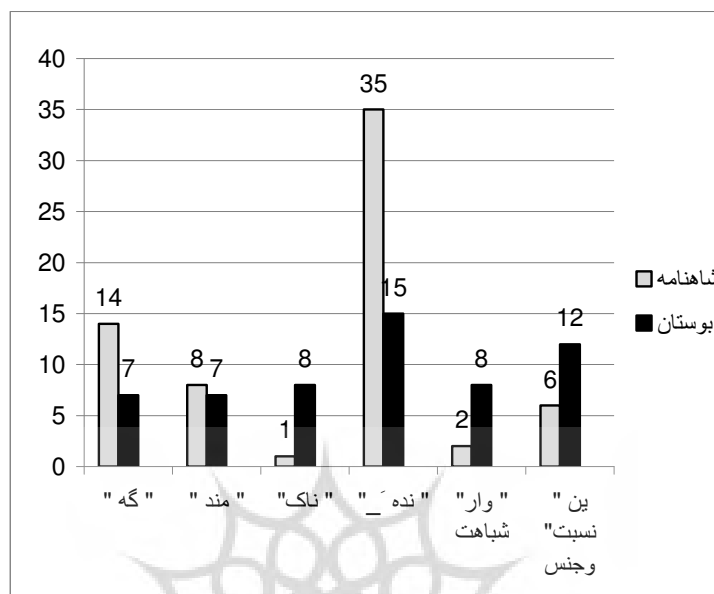
نمودار چهار-مقایسه‌ی عددی صفات مرکب اسنادی



نمودار پنج - مقایسه‌ی عددی قیدهای مرکب



نمودار شش | یک- مقایسه‌ی عددی پسوندها



نمودار شش | دو - مقایسه‌ی عددی پسوندها

منابع و مآخذ

- ه. بغدادی، عبدالقادر. (۱۳۸۲). *لغت شاهنامه*. به تصحیح کارل. گ. زالمان، به کوشش توفیق سبجانی و علی رواقی. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تراسک، آر. ال. *تحول زبان*، ترجمه‌ی ارسلان گلغام. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- جمالزاده، محمدعلی. (تیر ۱۳۴۵). *کلمات عربی در شاهنامه‌ی فردوسی*. قسمت دوم. وحید، ش ۳۱.
- جمالزاده، محمدعلی. (مرداد ۱۳۴۵). *کلمات عربی در شاهنامه‌ی فردوسی*. قسمت سوم. وحید، ش ۳۲.
- خلیلی، کامیاب. (۱۳۸۵). *فرهنگ واژه‌سازی در زبان فارسی*. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: قصیده‌سرا.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). *لغت نامه*. چاپ اول از دوره‌ی جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- سامعی، حسین. (پاییز ۷۶). *الگوی واژه‌سازی در زبان فارسی*. نامه‌ی فرهنگستان. ش ۱۱.

- سعدی، مشرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۸۴). *بوستان*. به تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ هشتم. تهران: خوارزمی.
- صادقی، علی‌اشرف. (آذر و دی ۱۳۷۰). *شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر*. نشر دانش. ش ۶۷.
- صمصامی، محمد. (۱۳۴۶). *پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. اصفهان: مشعل.
- طاووسی، محمد. (۱۳۸۷). *ترکیب در شاهنامه‌ی فردوسی*. چاپ اول. شیراز: نوید شیراز.
- طباطبائی، علاء‌الدین. (۱۳۸۸). *ساختمان واژه و مقوله‌ی دستوری*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- _____ . (۱۳۸۲). *اسم و صفت مرکب در زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. دفتر سوم. چاپ اول. تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون*. چاپ اول. تهران: زوار.
- _____ . (۱۳۸۹). *ترکیب و تحول آن در زبان فارسی*. به کوشش محمد رضا شعبانی. چاپ اول. تهران: زوار.
- _____ . (۱۳۸۴). *دستور مفصل امروز*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- _____ . (۱۳۸۶). *فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی*. چاپ اول. تهران: زوار.
- _____ . (۱۳۸۰). *لغت‌سازی و وضع و ترجمه‌ی اصطلاحات علمی و فنی*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجد، امید. (۱۳۸۴). *شیوه‌های لغت‌سازی و اصطلاح‌یابی در رشته‌های علمی*. چاپ اول. تهران: امید مجد.
- معین، محمد. (۱۳۷۸). *فرهنگ*. چاپ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *واژ نامک*. چاپ سوم. تهران: معین.